

نامهٔ وارده:

نوشتهٔ مهندس میرحسن عاطفی^۱

دربارهٔ قانون نامهٔ هامورابی

جناب آقای عباس سعیدی، مدیر مسؤول محترم مجلهٔ کانون!

در شماره ۸ و ۹ مجله وزین کانون، ترجمهٔ «قانون نامهٔ هامورابی» مورد مطالعه قرار گرفت که محققاً مورد استفاده همهٔ خوانندگان نیز قرار گرفته است. برای روشن شدن ذهن خوانندگان تذکر نکاتی چند را لازم می‌دانم. این قانون برای اولین بار به وسیلهٔ هامورابی یا حمورابی، پادشاه سفاک بابل نوشته نشده است؛ بلکه اقتباس از قوانین بسیار عاقلانه و عادلانه‌ای است که صدها سال قبل از او در سرزمین ایران به وسیله فرمانروایان ایرانی به رشته تحریر درآمده است.

توضیح این که از ۳۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، قسمت وسیعی از سرزمین ایران که شامل کیش (kish)، اوروک (Ouruk)، آکاد (Akkad)، لاگاش یا لگش (Lagash) و غیره می‌شده است، جمعاً به نام سونگیری یا سوسونکا نامیده می‌شد که دارای سرزمینهای آباد و فرهنگی غنی و پیشرفته بوده است.

خط نقشی و علایمی که برای اولین بار در میان ساکنان سواحل جنوبی دریای خزر (تبرستانها، مازندرانها، گیلها، تالشها و غیره) به وجود آمده بود، به وسیله گیل شاه یا گلشاه و یا کیومرث (هر سه نام یک پادشاه است) به ساکنین جنوب ایران زمین رسید و

سونگیریها این خط را فرا گرفتند. این خط در سرزمین سونگیری به تدریج متحول گردید و از این سرزمین به تمام کشورهای جهان باستان مانند: مصر، چین، فینیقیه و غیره رفت. هنگامی که دکتر «کتو» توانست برای اولین بار الواح خط علایمی و نقشی را بخواند، اعلام کرد: «می توان نقشهای ظروف سفالی را نخستین کتاب جهان نامید». (بحث درباره تحول خط در سونگیری و پیدا شدن خطوط مختلف در حوصله این مقال نیست و ما بیش از این به آن نمی پردازیم).

برخی مستشرقین غربی هم که برای اولین بار به این تمدن درخشان و پیشرفته که در جهان باستان منحصر به فرد بوده، برخورد کردند، غرق حیرت شدند. ولی به علت تعصبی که به فرهنگ یونانی و رومی داشتند، یونان و روم را مهد فرهنگ و تمدن جهان قلمداد کرده و بر این خیال باطل خود آسمان خراشهای پوشالی و کاذب ساخته و طبق معمول خودشان، تاریخ را منحرف کردند و به عوض این که این قسمت از سرزمین ایران را با نام اصلی یعنی سونگیری ذکر کنند، اسامی من درآوردی و جعلی سومر، ایلام، آکاد، و غیره را به جای نام واقعی اختراع کردند. چه، اگر واقعیت امر را ذکر می کردند، کاخ پوشالی آنها فرو می ریخت و تمام رشته هایی که در طی قرون تنیده بودند از هم می گسست. مستشرقین و مورخین دیگر نیز دانسته و ندانسته این نامهای جعلی را به عنوان یک سند ظاهراً مسلم پذیرفتند و بعضی نویسندگان کتب تاریخ دبیرستانها و دانشگاهها نیز این اسامی جعلی را به صورت نامهای واقعی در نوشته های خود به کار بردند. این که استعمار در این امر و امور مشابه آنها نقش داشته است، امری مسلم است. چه، استعمار همواره تلاش کرده است گذشته های پرافتخار ما را وارونه جلوه دهد.

پژوهشگران علاقه مند به این آب و خاک بایستی کوشش کنند تاریخ واقعی ما را از بایگانی راکد آن بیرون آورند تا مردمان ایران زمین آگاه شوند که از نظر فرهنگ چه حق بزرگی به گردن تمدنهای جهان دارند.

باستانی‌ترین قانون مدون، برای اولین بار به وسیله پادشاهانی که بر سرزمینهای سونگیری حکومت کرده‌اند، وضع شده است. از جمله، پادشاهی به نام «اورانگور» UR-ENGUR است. تا آنجا که مدارک تاریخی نشان می‌دهد، اولین قانون عادلانه را او منتشر کرده است. چنان که در ابتدای آن چنین آمده است: «... با قوانین شایسته و عادلانه «شمش» SHAMASH خدای بزرگ من برای همیشه بنیاد دادگری را برقرار ساختم...». این پادشاه برای جلوگیری از قربانی شدن انسان در معابد چنین می‌گوید: «... بره جانشین فدیة آدمی است...» فرمانروای دیگری به نام «اورکاژنیا» URUKAGINA، حرص و آز کاهنان را تقبیح کرده است و کاهنانی را که در اجرای عدالت، رشوه می‌گرفتند، محکوم نموده است و آنان را از غصب کردن اموال و املاک مردم منع کرده است. «گوده‌آ» GUDEA که مردمان سونگیری به علت دادگستری و مهربان بودنش او را تا حد پرستش دوست می‌داشته‌اند، قوانین و دستورهای بسیار عادلانه و انسانی منتشر کرده است. برای اولین بار، در قوانین او از تساوی زن و مرد درباره حق وراثت، حق استقلال کار (مانند کارهای بازرگانی) و حق رسیدن زنان به مقام فرمانروایی و پادشاهی سخن رفته است. نمونه آن ملکه «شوب‌آد» SHOB-AD است. م‌انسانی و مطامعات فرنگی

سرزمینهای سونگیری در ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد به دست خونخواران بابلی با خاک یکسان شد، مردمان آن از دم تیغ این سفاکان گذشتند و جوانان و زنان آنان به اسارت گرفته شدند.

دویست سال بعد از آن، حامورابی یا حمورابی سفاک، قانون نامه خود را با اقتباس از آن و انجام تغییراتی به صورت بسیار ظالمانه تدوین کرد که بیشتر مواد آن درباره حفظ تیول سلطنتی دور می‌زند. در قانون او کمترین بویی از انسانیت به مشام نمی‌رسد. در مقابل کمترین تقصیر، متهم کشته می‌شود و یا به آتش افکنده می‌شود و یا در آب غرق می‌گردد. قابل تأمل است که این جانیان بالفطرة تاریخ که با ملت خود چنین رفتار بی‌رحمانه‌ای داشته‌اند، بر سر مغلوبین خود چه بلایی می‌آوردند. نمونه این

سفاکیها را می‌توان در کتیبه‌هایی که از این جنایتکاران تاریخ به جا مانده است مشاهده کرد که با چه افتخار و غروری از قتل عامها و خراب کردن و آتش زدن شهرها و درآوردن چشمها و... یاد می‌کرده‌اند. اختلاف فاحش اعمال و رفتار این خونخواران تاریخ با طرز فکر مردمان ایران زمین وقتی آشکار می‌شود که کورش هخامنشی به عنوان منجی و نه یک فاتح وارد بابل می‌شود. در کتیبه سفالینی که از او به عنوان بزرگ‌ترین سند تاریخی به یادگار مانده است و هم اکنون در موزه لندن است، می‌بینیم که نوشته است:

«... به بابل در آمدم به شادی... خانه‌های خراب را آباد کردم... نگذاشتم آسیبی به مردم برسد... بیگاری را اجازه ندادم... اسیران آزادند... مردمان می‌توانند به هر جا که می‌خواهند بروند... هر خدایی را می‌خواهند بپرستند و...»

درباره این منشور که اولین منشور آزادی حقوق بشر محسوب است و همچنین سایر مطالب، گفتنیها بسیار است. تا بعد.

○ نامه خواننده ارجمندمان را به چاپ رساندیم. آنچه در ترجمه قانون نامه حامورابی منظور بوده است، به دست دادن متنی بدیع از مقررات کهن است در جهت فراهم ساختن امکان مقایسه و تتبع، نه قضاوت کردن در مورد پیشینیان که در هر حال جایش بر این صفحات نیست و در این راستا، دوست گرامی ما نیز با توجه به آگاهی و مهارتی که در زمینه‌های باستانی دارند، امکان یاری مجله را در نشر دیگر متون کهن تاریخ حقوق دارند، کاش در این زمینه هم، کارهایشان را برای مجله بفرستند.

مجله کانون